

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۶۵-۴۹

بررسی زیبایی شناختی تخمیس شیخ معروف نودهی بر «برده» ی بوصیری*

یدالله پشبادی
استادیار دانشگاه شهید باهنر - کرمان
علیرضا محکی پور
استادیار دانشگاه شهید چمران - اهواز

چکیده

شیخ معروف نودهی برزنجی ۱۱۶۶-۱۲۵۴هـ/۱۷۵۳-۱۸۳۸م شخصیتی بزرگ و استادی توانا در علوم عربی و اسلامی است که تألیفات فراوانی از نظم و نثر از خود بر جای گذاشت. از جمله آثار منظوم او تخمیس برخی قصاید مشهور عربی و در رأس آن تخمیس قصیده‌ی «برده المدیح» یا برده سروده‌ی محمد بن سعید بوصیری است. نودهی در تخمیس قصیده‌ی برده دارای سبکی عالی، روان و غالباً فصیح است. او در ساختمان لفظ و مضمون گاهی گام به گام، دنباله‌رو شیوه‌ی بوصیری است. پیوندها و تداخل‌های لفظی و معنوی، اشاره‌های قرآنی و اقتباس‌هایی از حدیث و سنت، از ویژگی‌های تخمیس اوست. ضمن این که در برخی موارد سروده‌های وی از عیوب فصاحت، واژگان غریب و غیر فصیح و تکرار به دور نیست.

کلمات کلیدی: شیخ معروف نودهی، تخمیس برده، نقد، زیبایی‌شناسی.

۱. مقدمه

وجوه زیبایی شناختی و بلاغی اشعار در کنار جوانب محتوایی، یکی از جنبه‌های ارزشمند آثار ادبی و مورد توجه منتقدین است. برخی از اشعار و قصاید شاعر و ادیب توانا شیخ معروف نودهی از این نظر چشمگیر است. یکی از قوی‌ترین آثار منظوم وی تخمیس است که بر بردهی بوصیری سروده است. سبک نودهی را در این تخمیس برجسته و در مواردی همسو و هم‌سطح سبک بوصیری می‌توان قلمداد کرد.

در این جستار سعی شده است این اثر ادبی از این نظرگاه و با این دید مورد تحقیق و تفحص قرار بگیرد. بدان منظور که میزان توانایی و شیوه‌های بیانی نودهی بررسی شود و مشخص گردد که وی در این کار تا چه حد موفق بوده و چه نکات قوت و یا ضعفی داشته است. ضمن این فرایند صور بیانی و فنون تصویرگری شاعر نیز همراه با شمه‌ای از اندیشه‌ها و اندوخته‌های فراذهنی وی به رشته‌ی تحریر درآورده می‌شود.

در باره‌ی شخصیت نودهی و سبک شعری او پژوهش‌های اندکی انجام شده است که در بارزترین آن سرگذشت او، آثار و فعالیت‌هایش و تا حدودی تحلیل و بررسی مختصری از اشعارش آمده است. این کار توسط محمد خال با عنوان « زندگی‌نامه‌ی شیخ معروف نودهی برزنجی » انجام گرفته است. همچنین به صورت پراکنده در برخی مراجع عربی در این شخص معرفی شده و آثارش ذکر شده است. اما در خصوص تحلیل و بررسی اشعار و آثارش به ویژه این قصیده پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته و یا دست کم تا کنون منتشر نشده است.

۲. شیخ معروف نودهی

وی محمد بن سید مصطفی مشهور به شیخ معروف نودهی شهرزوری قادری ۱۱۶۶-۱۲۵۴هـ ق/۱۷۵۳-۱۸۳۸م در روستای «نودی» از توابع شهر سلیمانیه در عراق از خانواده‌ای اهل علم و دین به دنیا آمد. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی، به علوم عربی، کلام و منطق پرداخته و توشه‌ها بر گرفت. نودهی از فرهنگ و اطلاعاتی گسترده بهره‌مند بود و بر زبان‌های عربی و فارسی تسلط کاملی داشت. (قرداغی و دیگران، ۱۹۸۴: ۱۰-۹ و ۲۵، نیز: روحانی، ۱۳۷۱: ۳۴۸/۱) شیخ معروف دارای مهارت و جایگاهی والا در علوم عقلی و نقلی بود.

نودهی پس از صرف عمری پربار در مطالعه، تحقیق، تدریس و تألیف، نوشته‌ها و تصانیف گرانسنگ زیادی از منظوم و مثنوی در موضوع‌های مختلف از خود به یادگار گذاشت. وی در بیشتر علوم رایج زمان خود از جمله صرف و نحو، عروض، معانی، بیان و بدیع، منطق، اصول و فرایض، قلم‌فرسایی کرده و منظومه‌های ارزشمندی آفریده است.

شیخ معروف نودهی غیر از تألیفات زیاد، تخمیس‌های زیبایی بر برخی قصاید مشهور عربی مانند بانت سعادت، برده و همزیه و مضریه (قصیده‌ای از بوصیری در مدح پیامبر(ص)) و لامیه العجم سروده است. (خال، ۱۳۷۸: ۱۱۰) عباس عزوای در کتاب «تاریخ الأدب العربی فی العراق» علامه شیخ معروف نودهی را در شمار مؤلفان در موضوع‌های مختلف از جمله صرف و نحو، بلاغت و علم وضع، در دوره‌ی عثمانی دوم آورده است. (عزوای، ۱۹۶۲: ۱۱۵/۲، ۱۴۵ و ۱۵۹) یکایک آثار نودهی در علوم مذکور در جایگاه خود قابل بحث و بررسی است و در این کوتاه

سخن که درباره ی تخمیس او بر برده است، مجالی برای معرفی بیشتر مقام بلند علمی و ادبی نودهی نیست، لذا در باره ی جایگاه علمی وی به همین مختصر بسنده می‌شود.

۳. گذری بر زندگی بوصیری و قصیده‌ی برده‌ی وی

محمدبن سعید بوصیری در سرودن مدایح نبوی جایگاه والایی دارد. شعرش در مراحل آغازین وصفی از اوضاع اجتماعی مصر در آن زمان است. (احمد درنیکه، ۱۹۶: ۳۵۳) وی در سرودن مدایح نبوی در نوع خود در دوره‌ی مملوکی پیشگام و بی نظیر بود. (شیخ امین، ۱۳۸۳: ۲۷۱) مدح پیامبر در اشعار بوصیری دارای دو مرحله است؛ مرحله‌ی اول دوره‌ی پیش از سفرش به حج و مرحله‌ی دوم دوره‌ی پس از آن که البته برخی منابع دوره‌ی اقامتش در مکه را مرحله‌ی دیگری از مراحل مدیحه‌سرایی وی به شمار آورده‌اند. بهترین قصیده‌اش در دوره‌ی نخست «ذخرالمعاد فی معارضهٔ بانت سعادت» و در دوره‌ی دوم قصیده‌ی برده و همزیه یا «أم القرى فی مدح خیر الوری» است. (کیلانی، بی تا: ۷-۲۶)

۴. قصیده‌ی برده

قصیده‌ی برده یا «بردهٔ المدیح» مشهورترین قصیده در مدح پیامبر است که شاید در میان مدایح نبوی قصیده‌ای به این درجه از نام و آوازه نرسیده باشد. چنان که شهرت خود بوصیری بیشتر به همین قصیده و سپس به قصیده‌ی همزیه‌ی اوست. چنان که گویی دیگر اشعار وی فراموش شده‌اند. (کیلانی، بی تا: ۴۳) این قصیده در طول قرن‌ها همواره در حافظه‌ی مردم بوده و در مناسبت‌های مختلف به آواز خوانده می‌شده، همچنان که تاکنون هم خوانده می‌شود. برده‌ی بوصیری را می‌توان یکی از مؤثرترین عواملی دانست که سبب آفریده شدن گنجینه‌ای سرشار از اشعار در مدح پیامبر شد. (دهان، ۱۹۸۶: ۷۹)

قصیده‌ی برده از چند جنبه در فرهنگ و ادبیات اسلامی انعکاس پیدا کرده است (احمد درنیکه، ۱۹۹۶: ۳۵۶): یکی تأثیر غیر قابل انکاری که در میان توده‌های مردم داشته است، دوم انگیزه‌هایی که برای تألیف و تدریس بر پا کرده است، و سوم تأثیری که در میان شاعران و به ویژه در ظهور بدیعیات داشته است. برده علاوه بر شرح‌ها و تفاسیر زیادی که درباره‌ی آن نگاشته شده الهام بخش قصاید فراوانی نیز بوده است. (سالم محمد، ۵۲۱) شایان ذکر است که در اشعار شاعران پس از بوصیری الفاظ و معانی این قصیده به فراوانی تکرار شده و بسیاری از شاعران به ویژه در قافیه، واژگان بوصیری را به کار برده‌اند. (ن.ک: کیلانی، بی تا: ۳۴) و چه بسا این قصیده نوعی الگو و مایه‌ی تبریکی برای آنها شده است.

۵. فن تخمیس

تخمیس از دوران‌های قدیم در میان شعرا و ادبا رایج بوده است و معمولاً بر قصایدی که به نوعی در میان مردم و شاعران از اهمیت و شهرت برخوردار بوده‌اند، انجام می‌گرفت. تخمیس چنان است که شاعر برای هر بیت از قصیده‌ی مورد نظر سه مصراع می‌سراید هم وزن آن و هم قافیه با مصراع‌های فرد آن. قصیده‌ی برده‌ی بوصیری از زمان میلادش تاکنون هم در مناطق مختلف اسلامی در بین ادبا و در محافل ادبی و نیز در میان مردم از جایگاه و قداست والا و مبارکی برخوردار بوده است.

تخمیس‌ها، تشطیرها، تسبیح‌ها و ... بر قصیده‌ی برده کمتر از شروح و تفاسیر آن نیست. در «معجم أعلام شعراء المدح النبوی» علاوه بر تشطیرها و تضمین‌ها از تخمیس‌های بسیار زیادی بر این قصیده نام برده شده است. (احمد درنیه، ۱۹۹۶: ۸۲، ۱۷۰، ۲۰۵، ۳۶۵، ۳۵۷، ۲۹۴، ۲۷۴، ۲۶۲، ۲۵۸، ۲۴۴، ۲۱۶، ۳۹۳، ۳۷۱، ۴۰۰ و...)

شیخ معروف نودهی یکی از انبوه شعرایی است که این قصیده را تخمیس کرده است. دکتر محمد احمد درنیه از محمد معروف بن مصطفی نودهی برزنجی در معجم خود — که به معرفی شاعران مدایح نبوی اختصاص داده است — نام برده و در میان آثارش به تخمیس برده نیز اشاره کرده است، (احمد درنیه، ۱۹۹۶: ۴۰۰) اما ظاهراً او را از مشهورترین مخمّسین به شمار نمی‌آورد. (همان، ۳۵۷)

نودهی در تخمیس‌هایش دارای طبع روان، سبک عالی، رسا و فصیح و به دور از تکلف و سستی است. او به عقیده‌ی برخی صاحب نظران در تخمیس‌هایش قوی‌تر از دیگر اشعارش ظاهر شده است. (خال، ۱۴۸) در تخمیس قصیده‌ی برده که به قولی بهترین تخمیس اوست، شاعر خود به شرح برخی از مفردات آن پرداخته است. این اثر وی در سال ۱۳۵۲ هـ / ۱۹۳۳ م به صورت مجلدی مستقل در بغداد به چاپ رسیده است. (همان، ۱۵۰)

محمد خال و گروهی که آثار نودهی را گرد آورده‌اند، از او به عنوان ناظم یاد می‌کنند؛ محمد خال بر این باور است که جنبه‌ی ناظم بودنش از جنبه‌ی شاعر بودنش غنی‌تر و قوی‌تر است. (همان، ۱۴۸؛ نیز ن.ک: قرداغی و دیگران، ۲۵) حتی خود نودهی در جای-جای این تخمیس از خود با عنوان «ناظم» یاد می‌کند (برای نمونه نگاه کنید: قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۴۱) اما حقیقت این است که نودهی با این که در کار نظم و سرودن منظومه‌ها در علوم مختلف جایگاه رفیعی دارد، در قصاید خود و نیز در تخمیس‌هایش توانا و با ذوق و طبع ظاهر شده است. با مطالعه‌ی تخمیس برده‌ی شیخ معروف نودهی به نکات و مواردی از آن بر می‌خوریم که از برجستگی ویژه‌ی نسبت به دیگر تخمیس‌ها برخوردار است که در این جا به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

۱.۶. تشابه دیباجه

نودهی گاهی آغازه‌ی مصرع‌های خود را همانند آغاز ابیات بوسیری می‌آورد؛ بدین معنا که اگر بوسیری بیت خود را با واژه‌ای خاص از قبیل فعل امر و غیره آغاز کرده، نودهی هم سعی می‌کند مصرع‌های خود را به همان منوال و با آن واژه‌ها آغاز کند. با این وصف این همانندی به چند گونه ظاهر شده است:

گاهی بوسیری بیت خود را با یک حرف شروع کرده؛ نودهی نیز همان حرف را به کار گرفته است: (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۳۰)

أَمْ لَاحَ زَهْرٌ عَلٰی أَرْجَاءِ قَاتِمَةٍ أَمْ فَاحَ زَهْرٌ عَلٰی أَنْفَاسِ نَاسِمَةٍ
 أَمْ فَاحَ وَرَقٌ بِالْحَانَ مَلَائِمَةٍ « أَمْ هَبَّتِ الرِّيحُ مِنْ تِلْقَاءِ كَاطِمَةٍ
 وَ أَوْمَضَ الْبَرْقُ فِي الظُّلْمَاءِ مِنْ إِضْمٍ »

نیز مانند: (همان، ۱۷۱)

و ما حَبَاهُ بِهٖ مَوْلَاهُ مِنْ حِكْمٍ و ما بِهٖ خَصَّ دُونَ النَّاسِ مِنْ شِيَمٍ

و ما أفاضَ عليه الحقُّ مِن نعمٍ « و ما حَوَى الغارُ مِن خَيْرٍ و مِن كَرَمٍ
و كلُّ طرفٍ مِنَ الكَفَّارِ عنه عَمِي »

و مانند: (همان ، ۱۳۷)

و لا انتهت عن فعالٍ أورتت ضرراً نعمٍ و لا أنفقت في طاعةٍ عُمراً
و لا احتسست مِن مُعانةٍ التَّقَى صَبَراً « و لا أعدت مِن الفعلِ الجميلِ قِرَى
ضيفِ ألمِّ برأسي غيرَ مُحْتشِمٍ »

در این نمونه‌ها بوصیری بیت خود را با «حرف» و فعل (ماضی) آغاز کرده؛ نودهی نیز به همین شکل عمل کرده است. در برخی موارد که ابیات بوصیری با اسم یا فعل شروع شده، نودهی نیز سعی کرده خود را مقید کند که همانند آن اسم یا فعل را در بیت خود بیاورد: (همان جا، ۱۹۲)

مَحْمِيَةٌ بهمٍ عن طعنِ ذِي حَرَبٍ و عن تَطَرُّقِ تحريفٍ و عن ريبِ
مَحفوظةٍ في صدورِ ثَمٍ في كِتَابٍ « مَكفولةٌ أبدأ منه بخيرِ أبٍ
و خيرِ بعلٍ قَلَمِ تَيْتَمٍ و لم تَتَمِ »

در این بند شباهت دیگری نیز مشاهده می‌شود و آن شباهت واژه‌های «محمیه» و «محفوظه» با «مکفوله» هم از حیث ساختار و هم از حیث نحوی است. این پدیده در شعر نودهی از جهتی نوعی زیبایی به آن بخشیده است، چنان که در این بیت می‌بینیم: (همان جا، ۱۵۰)

و اصلونَ به غاياتِ قِصديهمِ و حاملونَ به راياتِ مَجديهمِ
و تابعونَ و لو مِن بَعْدِ بَعْدِهِمِ « و واقفونَ لذيهِ عندَ حدِّهمِ
من نقطَةِ العلمِ أو من شكَلَةِ الحِكمِ »

همچنین از این قبیل است بند ۱۲۸ که با «الفاتحین»، «الفاتکین» و «المُصدري البيض» آغاز شده است.

برای شروع با فعل امر نیز می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: (همان جا، ۲-۱۴۱)
و عَدَّ عن طمعٍ يُفِضِي إلى طبعِ و كُن لغيرِ حلالِ غيرِ مُبتَلِعِ
و لازمِ القِصدِ في أكلِ بلا جَشعِ « و اخشَ الدسائسَ من جُوعٍ و من شَبعِ
فربَّ مَحمصهٍ خَيْرٍ مِنَ التَّخَمِ »

مِرآةُ قلبِكَ صَقِلْ طالَمَا صدأتِ و اِردَعِ عن الذنْبِ نفساً طالَمَا حَطَّتْ
و اطلُبْ لها القربَ من مولاكَ فهي نأتِ « و استفرغِ الدَّمعَ مِن عينِ قدامتَلاتِ
من المحارمِ و الزَمِ حميَّةَ النَّدَمِ »

۲.۶. پیوند معنایی

شاعر مخمّس لازم است در تخمیس، مصرعهایی که برای هر بیت می‌سراید از لحاظ معنایی با آن بیت ارتباط داشته باشد. هر چه حاصل پنج مصراع دارای معنای و مفاهیم نزدیکتری به هم باشند، شعر زیبایی بیشتری پیدا می‌کند.

نودهی غالباً به خوبی از عهدهی این کار برآمده است. برای نمونه‌ی زیبایی ترکیب و آمیختگی معنایی نودهی با معنای بوصیری می‌توان به این بند اشاره کرد: (قرداغی، و دیگران، ۱۹۸۴: ۱۳۱)

أراك صَبًا و ظَنِّي ماجِرِي غَلْتَا مَا أَنْتَ إِلَّا قَنِيصٌ لَيْسَ مُنْفَلْتَا
فَإِنْ زَعَمْتَ الَّذِي قَدْ قَلْتَهُ بَهْتَا « فَمَا لِعَيْنِيكَ إِنْ قَلْتَ أَكْفُفَا هَمْتَا
و ما لقلبك إِنْ قَلْتَ اسْتَفِقْ يَهْمُ »

گاهی نودهی در راستای همان معانی بوصیری سیر کرده است و این امر چه بسا معانی و مفاهیم بوصیری را بیشتر تقویت و تشریح می‌کند، مانند: (همان جا ، ۱۳۸)

يا وَيْحَ نَفْسِي تَنَاهَتْ فِي جَنَائِبِهَا قَدْ أُرْشَدَتْ فَتَعَامَتَ عَنْ هِدَايَتِهَا
تُنْسِي بَدَايَتِهَا عَنْ قُبْحِ غَايَتِهَا « مَنْ لِي بِرَدِّ جَمَاحٍ مِنْ غَوَايَتِهَا
كَمَا يَرُدُّ جَمَاحُ الْخَيْلِ بِاللُّجَمِ »

یا مانند: (همان جا ، ۱۴۲ و ۱۴۳)

و كُنْ بَشْرِعَ رَسُولِ اللَّهِ مُعْتَصِمًا وَ لِّلْعَبَادَاتِ وَ الطَّاعَاتِ مُغْتَنِمًا
وَ عَنْ تَعَاظِي مَنَاهِي الْحَقِّ مُلتَجِمًا « وَ خَالَفِ النَّفْسَ وَ الشَّيْطَانَ وَ اعْصِمَا
وَ إِنْ هُمَا مَحْضَاكِ النَّصِاحِ فَاتَّهَمِ »
هَمَّا عَدُوَاكِ بَلْ أَعْدَى الْعِدَى قِدَمًا كَمْ هَتَكَ خُرْمًا كَمْ أَحْكَمًا أُمَمًا
فَجَاهِدْ نَهْمًا إِنْ كُنْتَ مُنْتَقِمًا « وَ لَا تَطْعُ مِنْهُمَا خَصْمًا وَ لَا حَكَمًا
فَأَنْتَ تَعْرِفُ كَيْدَ الْخَصْمِ وَ الْحَكَمِ »

نمونه‌ی بارز دیگر پیوند زیبای معنایی میان شعر نودهی و بوصیری می‌توان به این تخمیس اشاره کرد: (همان جا ، ۱۵۰)

هُوَ الَّذِي أَسْرَفَتْ شَمْسًا بِصِيرَتِهِ عَنْ مَدْحِهِ أَعْرَبَ الْأَعْرَافُ سَوْرَتِهِ
إِنْ رُمْتَ إِدْرَاكَ مَا شَاعَتْ ضَرُورَتُهُ « فَهُوَ الَّذِي تَمَّ مَعْنَاهُ وَ صَوْرَتُهُ
ثُمَّ اصْطَفَاهُ حَبِيبًا بَارِيءَ النَّسَمِ »

نودهی وقتی برای ورود به مطلبی که بوصیری می‌خواهد بیان کند مقدمه چینی می‌کند - که البته به زیبایی از پس این زمینه‌سازی معنایی بر آمده است، اشعار آنها در راستای هم قرار می‌گیرد، به طوری که به نظر می‌رسد بیت بوصیری در تکمیل و تأکید معنای شعر نودهی سروده شده است: (همان جا ، ۱۷۹)

مَنْ حَادَّ عَنْهَا ضَلَالًا مَالَ عَنْ رَشْدٍ لَا غُرُوَ إِنْ جَحَدَتْهَا الْعَيْنُ عَنْ حَسَدٍ
أَوْ مَنْ بِهِ مَرَضٌ مِنَ الْقَلْبِ أَوْ جَسَدٍ « قَدْ تُنْكَرُ الْعَيْنُ ضَوْءَ الشَّمْسِ مِنْ رَمَدٍ
وَ يُنْكَرُ الْفَمُ طَعْمَ الْمَاءِ مِنْ سَقَمِ »

زمینه‌سازی نودهی برای ورود به مطلب بوصیری در این بند نیز به زیبایی صورت گرفته است: (همان جا ، ۱۵۱)

قَالَتْ نَصَارَى - طَعَّوْا مِنْ فَرَطٍ غِيْهِمْ - : كَفَرًا ، بِه مَدْحُوا مَبْعُوثَ حِيْهِمْ
وَ يَلْ لَّهُمْ نَشْرُؤُا أَرْجَاسَ طِيْهِمْ « دَعِ مَا ادَّعَتْهُ النَّصَارَى فِي نَبِيْهِمْ
وَ احْكَمْ بِمَا شِئْتَ مَدْحًا فِيهِ وَ احْتَكَمْ »

وی حتی در برخی موارد چنان برای بیت بوصیری زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی می‌کند که نه تنها معانی ابیات در راستای هم قرار می‌گیرد، بلکه گویی بیت بوصیری تفصیل و تفسیر سخنان

نودهی است. این نکته در تخمیس زیر ظرافت و ملاحظت بخصوصی گرفته است: (همان جا ، ۱۹۳)

و كلهم كان في يوم الوعى اسداً كم فرجوا عن رسول الله جيش عدى
فسئل مشاهدهم تزداد معتقداً « و سل حنين و سل بدرأ و سل أهدأ
فصول حنن لهم أدهى من الوخم »

که با اندکی تأمل در می‌یابیم که مصرع اول بیت بوصیری تفصیل و توضیح واژه‌ی « مشاهدهم » در مصرع نودهی است. (نیز برای موارد مشابه بنگرید به بند دهم: همان جا ، ۱۳۵)

۳.۶. پیوند لفظی

این گونه پیوند میان شعر نودهی و بوصیری بیشتر به ساختار جمله و مبحث نحوی بر می‌گردد و به چند شکل در کار نودهی آمده است:

در شعر نودهی برخی طرف‌ها (و جارو مجرورها) آمده که برای کامل‌تر و پرمحتواتر ساختن شعر بوصیری و افزودن میزان آمیختگی و نشانه‌ی پیوستگی معنایی دو شعر است. مانند: (قرداغی، و دیگران، ۱۹۸۴: ۱۴۴)

بترك أعمال بر أكسبت جدلاً و باجتراح خطايا أعقبت خجلاً
و ترك نفسي على إبعادها أجلاً « ظلمت سنة من أحياء الظلام إلى
أن اشتكت قدماه الضر من ورم »

در این بند «ترک» در مصرع سوم معطوف است به «اجتراح» و آن هم عطف به «ترک» در مصرع نخست، و همه متعلق به «ظلمت» در بیت بوصیری است.

گاهی شاعر آمیختگی لفظی و معنایی را به چنان درجه‌ای رسانده که جمله‌ی خود را از لحاظ نحوی با جمله‌ی بوصیری تمام می‌کند، بدین گونه که در مصرع قبل از بیت بوصیری مبتدایی آورده که خبرش در آن بیت است: (همان جا ، ۱۵۴)

ما دار في عقل ذي لب و لا خلدٍ ما كنهه؟ ما عليه فاض من مدد؟
مثل و قل هو لا يخفى على أحد: « كالشمس تظهر للعينين من بُعد
صغيرة و تكل الطرف من أمم »

این مسأله را خود شاعر توضیح داده (همان جا ، ۱۵۴) و گفته است که (هو) که به پیامبر(ص) بر می‌گردد، مبتداست و خبرش (کالشمس) است. در لا به لای همین مسأله به طور ضمنی اشاره کرده که در بیت بوصیری «کالشمس» خبر برای مبتدای محذوف است. به عبارت دیگر منظور بوصیری «هو کالشمس» بوده که نودهی در تخمیس خود این «هو» را آورده است. جمله‌ی (لایخفی علی أحد) جمله‌ی معترضه است که در میان مبتدا و خبر آمده و ضمیر (لایخفی) به مضمون جمله‌ی (هو کالشمس) بر می‌گردد.

از دیگر پیوندهای لفظی می‌توان به عطف مصرعهای نودهی بر بیت پیشین بوصیری اشاره کرد. مانند این جا که بوصیری گفته است:

« ائذن لسحب صلاة منك دائمة على النبي بمنهل و منسجم »

در ادامه ی آن نودهی چنین سروده است: (همان جا ، ۲۱۰)

و آلِهِ السَّادَةُ الْأَطْهَارُ أَهْلُ عَبَا و صَحْبِهِ الْأَكْرَمِينَ الْقَادَةَ النَّجْبَا
و كُلُّ شَخْصٍ إِلَيْهِ كَانَ مُنْتَسِبَا « مَا رَنَحَتْ عَذَابَاتِ الْبَانِ رِيحُ صَبَا
و أَطْرَبَ الْعَيْسَ حَادِي الْعَيْسِ بِالنَّعْمِ »

«آل»، «صحابه» و «کل» معطوفند به «النبی» در بیت قبل.

نیز گاهی نودهی قَسَم‌هایی در شعر خود آورده که فعل قسم آن در بیت بوصیری آمده و بدین گونه ارتباط لفظی و معنوی تخمیس خود را قوی‌تر و مستحکم‌تر کرده است. بوصیری سروده است:

« أَقْسَمْتُ بِالْقَمَرِ الْمُنْشَقِّ أَنْ لَهْ مِنْ قَلْبِهِ نَسْبُهُ مَبْرورَةُ الْقَسَمِ »

نودهی به دنبال آن چنین سروده است: (همان جا ، ۱۷۱)

و مَا حَبَاةٌ بِهِ مَوْلَاةٌ مِنْ حَكَمٍ و مَا بِهِ خَصَّ دُونَ النَّاسِ مِنْ شِيمِ
و مَا أَفَاضَ عَلَيْهِ الْحَقُّ مِنْ نِعَمٍ « و مَا حَوَى الْغَارُ مِنْ خَيْرٍ وَ مِنْ كَرَمٍ
و كُلُّ طَرْفٍ مِنَ الْكُفَّارِ عَنَّهُ عَمِي »

«ما»ی موصول در هر چهار مصراع معطوف است به «القمر» در بیت پیش که «مقسم به» است. شاعر در توضیحات خود به این نکته اشاره کرده است (همان جا ، ۱۷۱) که جواب قسم «ماسامنی الدهر ضیماً» است که در چند بیت بعد آمده است.

۴.۶. زیبایی شناسی بلاغی تخمیس نودهی

در تخمیس نودهی نمونه‌هایی از نکات بلاغی یافت می‌شود که در این جا اشاره به نمونه‌هایی از آن حایز اهمیت است؛ استفاده از بیان و آرایه‌های بدیعی در این قصیده به وضوح خودنمایی می‌کند. تشبیه، مجاز، استعاره و جناس، شاید بیشتر از دیگر صنایع لفظی و معنوی در این تخمیس به چشم می‌خورد.

۴.۶.۱. استعاره

لَمَّا أَتَى الْوَحْيُ مِمَّنْ جَلَّ عَنْ شَبَهٍ: أَنْ أُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ كُفْرٍ وَ غِيْهَبٍ

(قرداغی ، ۱۴۸)

در این بیت «غیهب» به معنای تاریکی به کفر اضافه شده، یعنی کفر را به شب تشبیه کرده است، بنا بر استعاره‌ی مکنیه و «غیهب» تخییل است.

حَدَّرْتَنِي عَنْ هَوَىِّ بِالْوَعظِ تَطْبَعُهُ لَا يَنْتَهِي بِاللُّحَاةِ الصَّبُّ تَرْدَعُهُ

(همان جا ، ۱۳۶)

در این بیت شاعر «تَطْبَعُهُ» را شرح کرده به «به قالب ریختن، قالب دادن» یعنی وعظ را به صفحه‌ی کاغذ یا طلا تشبیه کرده است بر سیبل استعاره‌ی مکنیه و «طبع» تخییل است. جمله‌ی «تَطْبَعُهُ» حال است یا برای وعظ یا برای فاعل «حَدَّرْتَنِي».

۴.۶.۲. تشبیه

مِنْ عِلْمِهِ قَدْ تَرَوَى كُلُّ مُرْتَشَفٍ مِشَابَهُ أَرْبَعًا فِي أَرْبَعِ طَرْفٍ

ضمیر در «علمه» به پیامبر بر می‌گردد. علم پیامبر را به دریا و باران تشبیه کرده است.

و عَنْ كِفَاحِ الْعِدَى لَا شَيْءَ يَعْجِزُهُمْ و مَا عَوَاصِفُ بُلُوَاهُمْ تُهْزِئُهُمْ

(همان ، ۱۹۴)

ترکیب «عواصف بلواهم» یعنی آشوبی که در بر کندن اشیا از جاهای خود مانند گردباد است، آشوب را به گردباد تشبیه کرده و مشبه به را به مشبه اضافه کرده است.

۶. ۴. ۳. مجاز

لَمَّا عَلِمْتُ بِطَرْفِ مَنِكَ مُنْسَجِمٍ ظَنَنْتُ فَيْكٍ غَرَامًا غَيْرَ مُنْحَسِمٍ
در این بیت «منسجم» صفت «طرف» است. اسناد «انسجام» به «طرف» از طریق مجاز و برای مبالغه آمده است.

در این بیت نیز:

أَم فَاحٍ زَهْرٌ عَلَى أَنْفَاسِ نَاسِمَةٍ أَم فَاحٍ وَرُقٌ بِأَلْحَانِ مُلَائِمَةٍ
(همان جا، ۱۳۰)

در ترکیب «فاح ورق» ورق جمع و رقاء به معنای کبوتر و «فاح» نیز خود شاعر در حاشیه به «پخش شدن بو» معنی کرده، در این ساختار به صورت مجاز به کار گرفته شده است.

۶. ۴. ۴. جناس

در این تخمیس جناسهای زیبایی جلب توجه می‌کند که نمونه‌هایی از آن را عرضه می‌کنیم:

حَشَا الْحَشَا بَيْنَ مَنْ تَهَوَّاهُ مِنْ عُكَلٍ فَلَاتَزَالُ تَفِيضُ الدَّمْعُ مِنْ مُقَلٍ
(همان، ۱۳۳)

میان «حشا» و «الحشا» جناس تام مستوفی (قزوینی، ۲۰۰۰: ۳۱۹) هست که اولی فعل و دومی اسم است و نیز در:

عَلَا عَلَى كُلِّ مَا غَادَرْتَ مِنْ فَلَكَ مَا نَالَهُ قَسَطٌ مِنْ إِنْسٍ وَ لَا مَلِكٍ
(همان، ۱۸۶)

جناس تام مستوفی هست. جناس مماثل مانند:

اللَّهُ عَظْمٌ إِجْلَالًا خَلِيقَتَهُ وَ صَدَّ عَنْ فَهْمٍ مَعْنَاهُ خَلِيقَتَهُ
(همان جا، ۱۵۴)

«خلیقه»ی اول به معنای «خلق» است و اشاره به آیه‌ی «و إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) دارد، و «خلیقه»ی دوم یعنی مخلوقات.

نیز مانند جناس محرف که در این بیت آمده است: (همان جا، ۱۵۰)

وَ حَامِلُونَ بِهٖ رَايَاتٍ مَجْدِهِمْ وَ تَابِعُوهُ وَ كُوْ مِنْ بَعْدِ بَعْدِهِمْ
یا در مصرع: «و بَغْزُو مِنْ وَفَعُوا بِالشُّرْكَ فِي شُرْكَ» (همان جا، ۱۸۸) که میان «بُعد» و «بُعد» و «شُرک» و «شُرک» جناس محرف هست. جناس مضارع مانند:

وَ جَرَّعْتَكِ تَبَارِيحُ الْجَوَى مِحْنًا وَ أترَعْتَكِ مُقَاسَاةُ النَّوَى شَجْنًا
در واژه‌ی «جوی» و «نوی». (همان، ۱۳۴)

جناس لاحق مانند «رَقَات» و «رَقَدَت» در بیت: (همان جا، ۱۳۳)

وَ فَيْكٍ مُدَّ شَبَّ نَارِ الشُّوقِ مَا هَمَدَتْ وَ الْعَيْنُ مَا رَقَاتٍ حِينًا وَ لَا رَقَدَتْ
یا مانند «صَحِيح» و «صَرِيح» در مصرع «حَقَّ صَحِيحٍ صَرِيحٍ بَيْنَ جَلَلٍ»، که تابع صفتها در آن خود نکته‌ی دیگری است. (همان جا، ۱۹۸)

نیز مانند «الْفَاتِحِينَ» و «الْفَاتِكِينَ» در:

الْفَاتِحِينَ لِبُلْدَانٍ وَ لَوْ بَعْدَتْ الْفَاتِحِينَ بِيَوْمِ الْحَرْبِ إِذْ وَقَدَّتْ

(همان جا ، ۱۹۳)

در مصرع زیر جناس مضارع و لاحق در کنار هم آمده است:
«قَلُوا وَ ذَلُّوا وَ مَلُّوا مِنْ تَحْزِينِهِ» (همان جا ، ۱۸۹) که «قَلَّ» با هر دو جناس لاحق و «ذَلَّ» با «مَلَّ» جناس مضارع دارد.

در بند: (همان جا ، ۱۵۵)

وَ كُلُّ مَا حَاوَزَ رَسُلٌ مِنْ مَوَاهِبِهَا وَ كُلُّ مَا بَلَغَتْهُ مِنْ مَنَاصِبِهَا
فَأِنَّمَا مِمَّنْ رَسُولِ اللَّهِ وَاهِبِهَا

دو واژه‌ی «مواهبها» و «واهبها» جناس مردوف دارند.

۶. ۴. ۵. التفات

در بند چهارم بین مصرع نودهی با بیت بوسیری التفات از مخاطب به غایب به کار گرفته شده است: (همان جا ، ۱۳۲)

حَلَّتْ فَوَادِكُ نِيرَانٍ لَهَا ضَرَمٌ مِنْ حَرِّهَا الدَّمْعُ مِنْ عَيْنَيْكَ مُنْسَجِمٌ
عَلَى الصَّبَابَةِ كُلِّ مِنْهُمَا عِلْمٌ «أَيَحْسَبُ الصَّبُّ أَنَّ الْحَبَّ مُنْكَتِمٌ
مَا بَيْنَ مُنْسَجِمٍ مِنْهُ وَ مُضْطَرَمٌ»

۶. ۴. ۶. عیوب فصاحت

نکته‌ی دیگری که در این جا می‌توان به آن اشاره کرد این است که اشعار نودهی در این تخمیس خالی از عیوب فصاحت نیست. گاهی مشاهده می‌شود که سیاق کلام چنان که در غالبیت قصیده حاکم است، روان و جذاب نیست. مانند: (همان ، ۱۴۲)

مَرَأَةً قَلْبِكَ صَقَلْ طَالَمَا صَدَّاتُ وَ ارْدَعِ عَنِ الذَّنْبِ نَفْسًا طَالَمَا خَطَّيْتُ

علاوه بر این که در مسیر خوانش مصرع اول انتقال زبان از صَاد و لام به طاء و از آن باز به صاد نوعی سنگینی و وقفه‌ای در تلفظ ایجاد می‌کند، در «و ارْدَعِ عَنِ الذَّنْبِ» نیز تنافر دو حرف عین در کنار هم مزید بر علت است. (در این باره بنگرید: قزوینی، ۲۰۰: ۲۸) اکنون به سلاست و روانی در بیت بوسیری پس از آن نگاه کنید که می‌گوید:

وَ اسْتَفْرِغِ الدَّمْعَ مِنْ عَيْنٍ قَدْ امْتَلَأَتْ مِنْ الْمَحَارِمِ وَ الزَّمِّ حَمِيَّةَ النَّدَمِ

سیر زبان در خواندن این بیت روان و بی وقفه و به صورت صعودی است.

و همین طور مصداق این مورد است سختی تلفظ دو حرف «ذال» در بیت: (همان جا ، ۱۳۵)

مُذْ ذَقْتُ حَمْرَ الْهُوَى مَازَلْتُ ذَاكَرِ الْقَلْبِ ذَاكَدَرِ وَ الطَّرْفِ ذَا سَهَرِ

که از دیدگاه موازین بلاغی فصیح نیست.

۶. ۵. نکات نحوی

منظور از این بخش یادآوری نکاتی چند از ترکیبهای نحوی است که در نگاه نخست به چشم نمی‌آید. این نمونه‌ها را غالباً نودهی خود در شرحش به اختصار توضیح داده است. در این جا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

در بیت: (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۳۱)

أَرَاكَ صَبًّا وَ ظَنِّي مَا جَرَى غَلَّتَا مَا أَنْتَ إِلَّا قَنِيصٌ لَيْسَ مُنْفَلْتَا

واژه‌ی «غلتاً» را شاعر در لفظ و معنی همانند «غلط» می‌داند. هیأت گردآورنده‌ی آثار شیخ معروف در حاشیه «غلتاً» را تمییز برای فاعل «جرّی» گرفته‌اند، حال آن که با دقت و تأمل بیشتر به نظر می‌رسد، به حال نزدیکتر است تا به تمییز.

و یا در این بیت: (همان جا، ۱۳۳)

فَلَا تَزَالُ تَفِيضُ الدَّمْعَ مِنْ مَقَلٍ وَ بِالكَرَى كَسَلِيمٍ غَيْرَ مُكْتَجِلٍ

که جار و مجرور (بالکری) متعلق است به «غیر مکتجل».

در این بیت یک شاهد نحوی نیز هست، و آن عطف اسم بر فعل است، در «غیر مکتجل» که معطوف است به «تفیض» (خبر فعل ناقصه) و تقدیر آن چنین است: «لَا تَزَالُ تَفِيضُ الدَّمْعَ مِنْ مَقَلٍ وَ لَا تَزَالُ غَيْرَ مُكْتَجِلٍ بِالكَرَى كَسَلِيمٍ». چنان که در قرآن نیز مانند آن آمده است، در آیه‌ی «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ». (انعام: ۹۵)

همچنین در این تخمیس شبیه این موضوع نیز مشاهده می‌شود: (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۳۵)

مَذ ذَقْتُ خَمْرَ الْهُوَى مَازَلْتُ ذَاكَرُو الْقَلْبِ ذَاكَرٌ وَ الطَّرْفُ ذَاهِرٌ

وَ الْجِسْمُ ذَا ضَمِيرٍ كَالشَّعْرِ مِنْ ضَرَرٍ

«القلب» در مصرع دوم عطف است بر ضمیر در «مازلت» یعنی «مازال القلب» و نصب «ذا» به همین خاطر است. همچنین است «الطرف» و «الجسم». شاعر در این جا اسم را بر ضمیر مرفوعی عطف داده است و این جایز نیست مگر با تأکید ضمیر رفعی با معادل منفصل آن و یا با ایجاد فاصله (ابن عقیل، بی تا: ۹/۲-۲۳۸).

در بیت زیر: (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۳۹)

لَا تَرْضُ فِي طَاعَةِ الْمَوْلَى لَهَا كَسَلًا وَ ابْدُرُ إِلَى وَدَعِ مَأْلُوفَاتِهَا عَجَلًا

شاعر خود یادآور شده است که در «عجلاً» دو وجه جایز است: با فتح جیم مصدر منصوب است به عنوان مفعول مطلق در تأکید معنای «ابدُر» مانند «قعدتُ جلوساً» و با کسر آن «عَجَلًا» بنابر اینکه حال مؤکده برای فاعل «ابدُر» باشد: مانند فرموده‌ی خداوند: «لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». (اعراف: ۷۴)

شیخ معروف نودهی گاهی چنان درباره‌ی اشعار خویش و وجوه قرائت و تأویلات آن سخن می‌گوید که گویی متنی از سده‌های پیش را بررسی می‌کند. او درباره‌ی مصرع سوم این بند:

تُرِيدُ لِلْمِرَّةِ بِاللِّدْنِيَا تَمْلِيَةً إِنْ اسْتَعَدَّ لِعَقْبِي كُنْ تَخْلِيَةً

إِنْ شِئْتَ لِلْقَلْبِ بِالتَّقْوَى تَحْلِيَةً

می‌گوید: واژه‌ی «تحلیه» دو وجه دارد: یکی مصدر منصوب مفعول به برای «شئت» و دیگر این که فعل مضارع و منصوب به «أن» مقدره است. (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۴۰)

در تخمیس:

وَ كُلُّ مَا حَاَزَ رَسَلٌ مِنْ مَوَاهِبِهَا وَ كُلُّ مَا بَلَغَتْهُ مِنْ مَنَاصِبِهَا

فَأِنَّمَا مِنْ رَسُولٍ اللَّهُ وَاهِبِهَا

شاعر گفته است ضمیر در «واهبها» در مصرع سوم به مای موصول در «ما بلغته» بر می‌گردد و تأنیث آن به اعتبار جمع بودنش در معناست. (همان، ۱۵۵) حال آن که اگر مرجع ضمیر را «دنیا»

در دو بیت قبل بوصیری (همان جا ، ۱۵۴) بگیریم از لحاظ لفظی و معنوی سازگارتر و قابل فهم‌تر به نظر می‌رسد.

در مصرع اول این بند: (همان، ۱۷۷)

وَمَنْ بَهَا صَدَّقُوا صَافِينَ عَنِ رَبِّ اَعْطَاهُمُ اللهُ مَا يَبْغُونَ مِنْ اَرْبٍ

«صافین» حال مؤکده است برای «صدقوا» بنا بر این که پاکی از شک و گمان در قرآن همان تصدیق قرآن است.

۶.۶. موسیقی الفاظ و تناسب لفظ و معنی

تصاویر، خیالپردازی‌ها و صحنه‌پردازی‌های زیبا در تخمیس برده‌ی نودهی زیاد است. هدف ما در این جا برجسته کردن و نشان دادن مواردی است که با بیت بوصیری پیوند و تداخل ناگسستگی پیدا کرده است، تا از این رهگذر به نمونه‌هایی از زیبایی‌شناسی سبک نودهی بیشتر آشنا شویم:

زیباییهای اشعار، الفاظ و معانی بوصیری وقتی زیباتر می‌شوند که نودهی آن را با نظایرشان در هم می‌آمیزد، هم از لحاظ همخوانی ساختار واژگان و هم از لحاظ پدید آمدن موسیقی دلنوازی از آهنگ کلمات، مانند جرس (زنگ) و آهنگ دلاویزی که از واژه‌های «عجل»، «خجل» و «وجل» در این بیت (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۴۳) گوش را می‌نوازد:

أَطْنَبْتُ فِي الْوَعْظِ أَمْلِيهَ عَلِيٍّ عَجَلٍ لَكِنِّي خَجَلٌ مِنْهُ عَلِيٌّ وَجَلٌ

از جمله معانی زیبا و ترکیبهای سرشار از صحنه‌های رویایی و نمونه‌ی بارز خیال شاعرانه در تخمیس نودهی می‌توان به این موارد اشاره کرد: (همان ، ۱۸۱)

إِنْ كُنْتَ مِمَّنْ بَهَا مَازَالَ مُتَعَطِّا وَ تَارِكاً غَفَلَاتٍ ذَاكِرًا يَتَقَطِّا
رَقَّقْتَ مِنْكَ حَجَاباً طَالَمَا غَلَّطَا «إِنْ تَتَلَّهَا خَيْفَةً مِنْ حَرِّ نَارٍ لَطَّى
أَطْفَاتٍ حَرِّ لَطَّى مِنْ وَرْدِهَا الشَّبَبِ»

همچنین زیبایی و آهنگ دلنشینی که واژه‌های «الغیاث»، «الغیوث» و «اللیوث» به کلام بخشیده در اولین نگاه توجه خواننده را به خود جلب می‌کند و علاوه بر جناسی که دارند، حقا که در بالا بردن و گوش‌نواز کردن موسیقی شعر کم تأثیر نیست: (همان جا ، ۱۹۵)

هَمَّ الْغِيَاثُ لِرَاجِيهِمْ قَضَوْا أَرْبًا هَمَّ الْغِيُوْثُ وَ مِنْ مَحَلِّ حَكْوَا سُهْبًا
هَمَّ الْلِيُوْثُ يُذَيِّقُونَ الْعَدَى عَطْبًا

در این موارد و نیز در بسیاری از موارد دیگر که نودهی مصرعهای خود را با واژگان یا ساختاری همانند واژگان و ساختار بوصیری آورده از جهتی نوعی زیبایی خاصی به تخمیس بخشیده است.

۷. فراز و فرودهای تخمیس نودهی

تخمیس نودهی دارای محاسن و زیباییهای فراوانی است. نودهی با فصاحت و بلاغت و طبع روان خود توانسته است با نفس بلندی آن را به پایان برساند. دلایل و شواهدی که قدرت و تسلط او را در این کار نشان می‌دهد فراوان است و در طول قصیده نمایان. اما با این وجود، این اثر به دور از کاستی نیست و گاهی در نمودار سیر صعودی‌اش وقفه‌هایی مشاهده می‌شود که

البته از ارزش و والایی اثر نمی‌کاهد. این موارد به چند گونه در طول این تخمیس به چشم می‌خورد؛ یا با کاربرد واژه‌های ناآشنا و غیر رایج؛ یا با تکرار واژگان و معانی بوسیله‌ی - که البته گفتیم چه بسا از روی نوعی اقتدا و تمسک باشد - و یا تنافر حروف و روان نبودن آنها و ... نمود پیدا می‌کند. گاهی نشانه‌هایی از سستی در واژگان و ترکیبهای نوده‌ی در قیاس با بوسیله‌ی ملاحظه می‌شود. از جمله استفاده از واژه‌هایی که در اشعار فصیح کمتر کاربرد دارد، مانند لفظ «دَعَل» در مصرع «دَعْنی و شَأنی فلا أُصغی إلی دَعَل» (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۳۶) که خود به معنای فساد و تباهی معنی کرده است. «ودع» به معنای «ترک» در مصرع «و ابدُر إلی وَدَع مألوفاتها عَجلاً» (همان جا، ۱۳۹) در لسان العرب در معنای مصدری به کار نرفته است. یا «ابتش» در «بل هَشَّ قلباً به و ابتشَّ صورته» (همان جا، ۱۴۶) که البته در این جا شاید در کنار «هَشَّ» با تکرار حرف شین که موسیقی و آهنگ خاصی دارد مناسب بنماید و یا با توجه به مسأله‌ی قافیه و آهنگ شعر از نازیبایی و مهجوری آن کاسته شود.

واژه‌ی «لَد» در «إِلَّا حَظِيتُ بما أُبغیه من لَدَه» که شاعر خود در حاشیه گفته است: «من لَدَه: من عنده». این واژه لغتی دیگر برای «لدن» است.

لفظ «تناوش» در «كفَّا تناوشَ من حصباءِ ثمَّ رَمَى» (همان جا، ۱۶۶) به معنای «تناول»، «منبجس» در «و هم مناهلُ كلِّ منه منبجسٌ» (همان جا، ۱۴۹)؛ واژه‌ی «نوک» جمع «أنوک» به معنای احمق در «نفوسُ نُوکٌ عن الإسلامِ قد شَرَدَت» (پیشین، ۱۹۳) و مانند واژه‌ی «فَلَس» به معنای فقر و نیاز در «یا ربُّ إني من الطاعاتِ ذُو فَلَس» (پیشین، ۲۰۹)؛ واژه‌ی «تحایا» در «وامنُّ بمُنزَن تحایا منک لازمه» (همان، ۲۱۰) چنین واژه‌هایی در کلام فصیح نادر و غریبند. واژه‌ی «جناب» در مصرع «بینا جنابک عندالحجر فی حُلْم» (پیشین، ۱۸۰) و در: (پیشین، ۱۸۴، نیز: ۱۳۴)

و ما كانَ هذا لمخلوق بمُتَّفِقٍ سوی جنابِ لِحجبِ التُّورِ مُخترِقِ

این کلمه در زبان عربی برای چنین موقعیتهای و کاربردهایی چندان فصیح نیست، این سیاق و این گونه کاربرد برای این کلمه بیشتر مناسب زبان کردی و فارسی است. همچنین است واژه‌ی «قباحه» (همان جا، ۱۹۰)، «مورثه» به معنای «مُفیدة» از «أورث» (همان جا، ۱۷۵) یا «جذب» مقلوب «جذب». (پیشین، ۱۸۵)

واژگان و ترکیبهایی از بوسیله‌ی که در شعر نوده‌ی آمده است، انگشت شمارند. از آن میان چند مورد در کلمات قافیه است؛ مانند «منحسم» که نوده‌ی در اولین بند از تخمیش (ظننتُ فیک غراماً غیر منحسم) به کار برده است، در حالی که این واژه، کلمه‌ی قافیه‌ی بیت دهم بوسیله‌ی است (عن الوشاء و لادائی بمنحسم). (بوسیله‌ی، بی تا: ۲۳۱) یا مانند «دعوته» که نوده‌ی در بند (۱۱۷) آورده و در همان جا در بیت بوسیله‌ی نیز آمده است: (همان جا، ۱۸۸)

و شاعِ بینَ البرایا صیتُ دَعوتِهِ رَاعَتِ قُلُوبَ العِدَى أنباءَ دَعوتِهِ

واژه‌ی «منسجم» را نوده‌ی در مصرع اول (لما علمتُ بطرف منک منسجم) و بند چهارم (من حرها الدمع من عینک منسجم) به کار گرفته و بوسیله‌ی در بخش پایانی برده در مصرع (علی النبی بمنهل و منسجم) (بوسیله‌ی، بی تا: ۲۴۰) و نیز در بیت چهارم اما نه در قافیه (ما بین منسجم منه و مضطرم) آورده است.

واژه‌ی «منتصر» در تخمیس ۱۰۲ در شعر نودهی (و من هو النصره إلاً قوی لمنتصر) (همان جا ، ۱۸۰) وارد شده که بوصیری نیز در (و لن تری من ولی غیر منتصر) بیت ۱۳۶ (بوصیری ، ۲۳۹) به کار برده است.

نودهی در برخی از ابیات خویش از ترکیبهای خود بوصیری اقتباس نموده است که عبارت (المختار من مضر) از آن میان بارز و محرز است، چون بوصیری در قصیده‌ی مضریه‌ی خود در همان بیت نخست این ترکیب را آورده است؛ می‌گوید: (بوصیری، بی تا: ۲۶۳)

يا ربِّ صلِّ علىٰ المُختارِ من مِضرٍ و الأنبياءِ جميعِ الرسلِ ما ذكروا

در تخمیس نودهی گاهی تکرار معانی یا الهام‌پذیری از معانی بوصیری نیز به چشم می‌خورد، چنان که در این بند ملاحظه می‌شود: (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۴۹)

و هم مناهلُ كلِّ منه مُنجسٌ و هم نُجومٌ إليها النورُ مُنعكسٌ
 منه فكلُّ نبيٍّ منه مُقتبسٌ « و كُلُّهم من رسولِ الله مُلتَمِسٌ
 غرقاً من اليمِّ أو رشفاً من الدِّيمِ »

نکته‌ای که با دقت در کار شاعر شیخ معروف نودهی ملاحظه می‌شود، این است که با توجه به تعداد انگشت شمار واژگان غریب و غیر رایج یا کم کاربرد که در تخمیس برده آورده است، به نظر می‌رسد در برخی موارد مانند کسانی عمل کرده باشد که از معاجم و فرهنگهای لغت کمک می‌گیرند. مانند واژه‌های «نوک» پیشگفته، «دام» (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۹۸)، «مراحم» (پیشین، ۲۰۸) یا مانند «شفق» به معنای «خوف» در (فلاتخالُ بهم يومَ اللقا شفقاً) (پیشین، ۱۹۶) چنان که به نظر می‌رسد اگر «فرقاً» همانجا در مصرع بوصیری (طارَت قلوبُ العدى من بأسِهِم فرقاً) نیامده بود، نودهی آن را در شعر خود به کار می‌گرفت.

همچنین واژه‌ی «سن» در «مضى بلاطائل سنى أطيئه» (همان جا ، ۱۹۹) به نظر می‌رسد کاربرد مناسبی به خود ندیده است، و بیشتر «عمر» برای چنین جایگاهی مناسب است «مضى سنى» در کلام مشهور و رایج کمتر آمده است. شاید زیباتر بود می‌گفت: «مضى عمرى». واژه‌ی «هوی» به طور پراکنده در تخمیس نودهی زیاد تکرار شده است. (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۳۳ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۵ و...) و این تکرار بیشتر در قسمت مطلع قصیده که مربوط به غزل است اتفاق افتاده است.

۸. جایگاه قرآن و سنت در تخمیس نودهی

در این تخمیس گاهی اشاره‌هایی قرآنی یا نکاتی از حدیث و سنت دیده می‌شود. مانند: «ما فاه إلاً بوحي ما تنحلُّه» (قرداغی، ۱۹۸۴: ۱۶۶) که به آیه‌ی «و ما ينطقُ عن الهوى إنا هو إلاً وحيُّ يوحى» (نجم: ۴-۳) اشاره دارد.

مصرع «من مدحه أعرب الأعرافُ سورته» (همان جا ، ۱۵۰) اشاره به این دارد که در سوره‌ی اعراف صفات و ستایشی از پیامبر (ص) آمده است.

مصرع «و عاش ما عاش بساماً طویل جوی» (همان جا ، ۱۴۵) درباره‌ی پیامبر می‌گوید در تمام زندگی‌اش در عین خنده‌رویی اندوه و نگرانی ملازمش بود، و در سنت آمده است که: «کان - صلی الله علیه و سلم - متواصل الأحزان». (همان ، ۱۴۵)

مصراع «أدامَ جُوعاً مَدَى عُمَرِ شَدِيداً قُوَى» اشاره به روایتی دارد که می‌گوید «پیامبر از دنیا رفت و از نان جو هم سیر نشد». (همان، ۱۴۵)

۹. گذری به مضامین

قصیده‌ی تخمیس برده از نودهی به طور طبیعی و بنابر اقتضای کار تخمیس از لحاظ مضمون و محتوی پیرو اصل برده است. همانند برده که با غزل و بیان آرزوهای دل و هشدار از هوای نفس شروع می‌شود و با مدح پیامبر (ذکر میلاد، معجزات، معراج، جهاد و ...)، و توسل به ایشان و مناجات و اظهار نیاز و بیان خواهشهای خود به پایان می‌رسد، (احمد درنیکه، ۱۹۹۶: ۳۵۴) نودهی نیز در این تخمیس به همین منوال عمل کرده است. با سرزنش نفس و سپس مدح پیامبر (ص) و اشاره به طغیان و کفران نصاری، معجزات پیامبر، وصف و ستایش قرآن، معراج و وصف یاران، و بحثی نیز پیرامون نفس خویش و سرزنش آن آغاز می‌شود و بر این که عمرش را در سرودن شعر و طلب اموال دنیا سپری کرده است، تأسف می‌خورد، سپس نیکبها و محاسن پیامبر را بیان می‌کند. آن گاه به توسل به پیامبر و درخواست شفاعت و دفع زیان می‌پردازد؛ و پایان‌بخش تخمیس برده‌ی نودهی درخواست هدایت از پروردگار و طلب بخشش و مغفرت است و بدین منظور او را به پیامبر و آل و یارانش سوگند می‌دهد.

از مقایسه‌ی تطبیقی مضامین اشعار تخمیس نودهی با مضامین قصیده‌ی برده در می‌یابیم که مضامین و درون مایه‌ی اشعار نودهی در مجموع همان است که در اشعار بوصیری آمده است، البته با تحلیل و شیوه‌ای مخصوص به خود، به ندرت از مضامین تعیین شده بیرون رفته و به مفاهیم و مطالب دیگری پرداخته است.

نتیجه‌گیری

شیخ معروف نودهی در هنر تخمیس از توانایی و استادی کم نظیری برخوردار بود. او چند قصیده‌ی مشهور از جمله «لامیه العجم»، «بانت سعاد»، «مُضریه» و قصیده‌ی مشهور «بُرده»ی بوصیری را تخمیس کرد. با مطالعه و بررسی تخمیس نودهی بر برده‌ی بوصیری بر ویژگیها و خصوصیات از سبک و شیوه‌ی شاعری نودهی وقوف یافتیم. او این تخمیس را با نفس بلندی به پایان رسانده است. در ضمن نمونه‌های یاد شده هویدا گشت که او غالباً در این اثر از قصیده‌ی مقصد الگو گرفته و از چارچوب آن بیرون نرفته است.

نودهی در این تخمیس دارای شیوه و سبکی روان و رسا است و گاهی در سیر تخمیس خود فراز و فرودهایی هم داشته است؛ بدین معنا که تخمیسش از تکرار، اقتباس و واژگان غیر تخصصی به دور نیست. اما در مجموع و در نوع خود ارزش و جایگاه بلندی دارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن عقیل. (بی.تا). شرح ابن عقیل؛ تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۱، بی جا: بی نا.
۲. ابن منظور. (بی.تا). لسان العرب؛ بی جا: بی نا.
۳. احمد درنیکه، محمد. (۱۹۹۶). معجم اعلام شعراء المدح النبوی؛ الطبعة الأولى بیروت: دار و مکتبه الهلال.

٤. بوسیری، شرف الدین. (بی.تا). دیوان بوسیری؛ تحقیق محمد سعید کیلانی، بی جا: دارالرشاد الحدیثه و الدار البیضاء.
٥. خال، محمد. (١٣٧٨). زندگی نامه ی شیخ معروف نودهی برزنجی؛ ترجمه ی احمد حواری نسب، چاپ اول، تهران: نشر احسان.
٦. دهان، سامی. (١٩٦٨). المدیح (فنون الأدب العربی الأدب الغنائی (٤))؛ چاپ دوم، مصر: دارالمعارف.
٧. روحانی، بابامردوخ. (١٣٧١). تاریخ مشاهیر کرد؛ تهران: انتشارات سروش.
٨. زرکلی، خیرالدین. (بی.تا). الاعلام؛ چاپ سوم.
٩. سالم محمد، محمود. (١٤١٧ هـ / ١٩٦٦ م). المدائح النبویة حتى نهاية العصر المملوکی؛ چاپ اول، بیروت - لبنان: دارالفکر المعاصر و دمشق - سوریه: دارالفکر.
١٠. شیخ امین، بکری. (١٣٨٣). پژوهشی در شعر مملوکیان و عثمانیان؛ ترجمه ی دکتر عباس طالب زاده ی شوشتری، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
١١. عزاوی، عباس. (١٣٨٢ هـ / ١٩٦٢ م). تاریخ الأدب العربی فی العراق؛ ٢ ج (جلد دوم)، بغداد: العجم العلمی العراقی.
١٢. عقیل، محسن. (١٤٢٠ هـ / ١٩٩٩ م). أروع ما قيلَ فی محمد و أهل بيته؛ چاپ اول، بیروت: دارالمحجّة البیضاء و دارالرسول الأکرم.
١٣. عواد، کورکیس. (١٩٦٩ م). معجم المؤلفین العراقین فی القرنین التاسع عشر و العشرين؛ ٣ ج (جلد دوم)، بغداد: چاپخانه ی الأشارد.
١٤. قرداغی، سید بابا علی و دیگران. (١٩٨٤ م). الأعمال الكاملة للشیخ معروف النودهی المجموعه الأدبیة القسم الاول، بغداد: چاپخانه ی عانی.
١٥. قزوینی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن. (٢٠٠٠ م). الإيضاح فی علوم البلاغه؛ شرح و تحقیق دکتر علی بو ملحم، بیروت - لبنان: دارو مکتبه الهلال، چاپ جدید.
١٦. کیلانی، محمد سعید. (بی.تا). تحقیق دیوان البوسیری؛ بی جا: دارالرشاد الحدیثه و دارالبیضاء.
١٧. مصطفی، ابراهیم، و دیگران. (١٤١٠ هـ / ١٩٨٩ م). المعجم الوسیط؛ چاپ دوم، استانبول - ترکیه: دارالدعوه.
١٨. نبهانی، علامه شیخ یوسف بن اسماعیل. (١٤١٧ هـ / ١٩٩٦ م). المجموعه النبھانیة فی المدائح النبویة؛ ٤ ج (جلد ٤)، چاپ اول، بیروت - لبنان: دارالکتب.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲
دراسة و نقد تخمیس الشیخ معروف النودھی علی «بردة» البوصیری*

یدالله پشابادی
أستاذ مساعد بجامعة شهید باهنر- کرمان
علیرضا محکی پور
أستاذ مساعد بجامعة شهید چمران- أهواز

الملخص

إنّ الشیخ معروف النودھی البرزنجی ۱۱۶۶-۱۲۵۴هـ/۱۷۵۳-۱۸۳۸م هو واحد من الأعلام و الأعیان المبرزين فی علوم العربية و الإسلامیة و قد أهدى إليها تصانیف و مؤلّفات قيّمة من منظوم و منثور. من أبرز آثاره المنظومة مُمكن الإشارة إلى تخمیس بعض من القصائد العربية الشهيرة أجادها فی أعلى مستوى الفن و اللغة و تتألاً فی ذروتها تخمیس قصيدة البردة المسماة بـ«بردة المديح» من نظم محمد سعيد البوصیری. و النودھی فی تخميسه علی البردة صاحب أسلوب سلیس و عالٍ و فصیح فی جملتها. و قد اتّبع البوصیری فی نظام اللفظ و المضمون و بنائهما. و من أبرز ميزات تخميسه هذا هو الصلات و المداخلات اللفظية و المعنوية، و الإيماءات القرآنية، و الاقتباسات المبعثرة من الحديث و السنّة. أضف إلى ذلك أنّه فی بعض من تخميسه لم يكن بمعزلٍ عن عيوب الفصاحة و استعمال الألفاظ المهجورة و غير فصیحة.

الكلمات الدليلية: الشیخ معروف النودھی، تخمیس قصيدة البردة، نقد البلاغی، الجمالية.